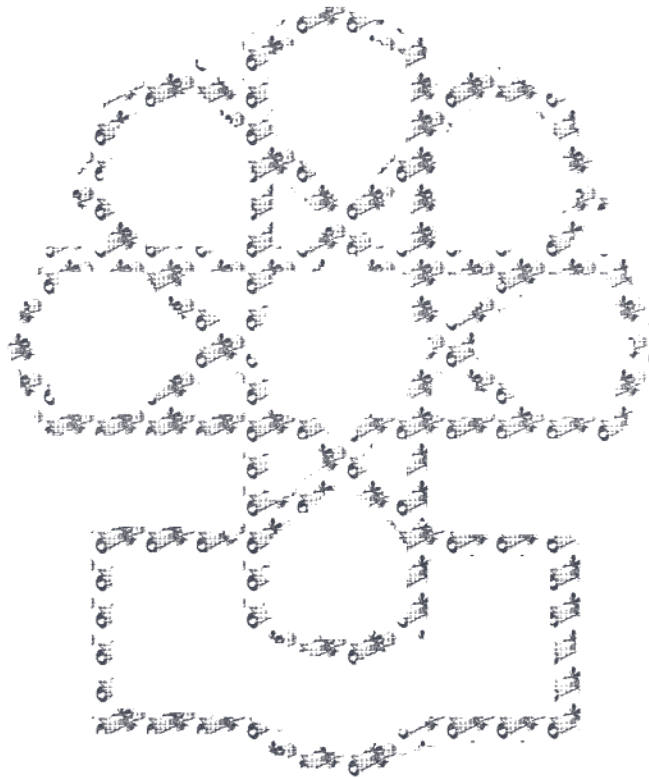




چند بحث کوتاه حول

مسائل اساسی دانشگاه‌ها



معاونت پژوهشی

اسفند ۱۳۷۵

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

کد گزارش: ۳۲۰۲۲۱۳

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی

شماره: ۵۲۳۴

تاریخ: ۱۸، ۳، ۷۶

چند بحث کوتاه حول مسائل اساسی دانشگاه‌ها

کد گزارش: ۳۲۰۲۲۱۳

نکات برجسته

- * قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول دوم، سی‌ام، چهل و سوم و چهل و هشتم به موضوع آموزش عالی پرداخته و بر استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، با ایجاد زمینه‌های لازم پرداخته است.
- * پژوهشی در تاریخچه آموزش عالی کشور نشان می‌دهد که متأسفانه امر برنامه‌ریزی بلند مدت در آموزش عالی، مورد غفلت قرار گرفته است.
- * روشنفکران غربی در سیر تحول از قرون وسطی به عصر جدید به کلیسا پشت کردند و دین را عامل عقب‌ماندگی و انحطاط شمردند. لذا در وادی علوم نیز با نفی مدارس اسکولاستیک از ابتدا دانشگاه را بر مدار تفکر سکولاریستی بنیان نهادند.
- * ایرانیانی که برای فراگیری علوم جدید به غرب رفته بودند تنها ترجمه ناقصی از روشنفکری قرن هیجدهم اروپا را به ارمغان آوردند.
- * میرزا فتحعلی آخوندزاده که پدر روشنفکری جدید نیز، خوانده می‌شود معتقد به تفکیک مطلق سیاست از دیانت، اخذ دانش و حکمت و مدنیت غربی، اندیشه ساز ناسیونالیسم ایرانی و مبتکر اصلاح خط و تغییر الفبا در جامعه اسلامی می‌گردد.
- * شروع تهاجم فرهنگی با گرفتن هویت از ملل مسلمان و جایگزینی فرهنگ و باورهای غربی برای سلطه کامل و عمیق بر مسلمانان و غارت تمام عیار آنان همراه بود.
- * استکبار جهانی با یورش تمام عیار و سازمان یافته با تمام امکانات، سعی در ایجاد یأس و نومیدی در مردم دارد و می‌کوشد که حاکمیت دینی را شکست خورده جلوه دهد. وابستگان داخلی استکبار ارزش‌های اسلامی را هدف قرار داده و دست‌آوردها را کم‌رنگ می‌سازند. خطاها را بزرگ کرده و سعی در تسری موارد خلاف دارند. تنها بیداری کامل و حراست از سنگرهاست که این شیخون را ناکام می‌سازد.
- * سخن از اسلامی شدن دانشگاه‌ها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع انقلاب فرهنگی مطرح شده است، ولی متأسفانه حرکت به سوی اسلامی شدن کند بوده است.
- * با عنایت به رهنمودهای اخیر مقام معظم رهبری درباره اسلامی شدن دانشگاه‌ها،

شورای عالی انقلاب فرهنگی با تشکیل ستادی متشکل از وزرای فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، رئیس کمیسیون مشورتی و حضرت آیت‌الله جنتی سعی در تسریع حرکت اسلامی شدن دانشگاه‌ها نمود. متأسفانه با توجه به مشغله فراوان و اجرایی بودن اکثریت این جمع، نمی‌توان حرکت فوق‌العاده‌ای را انتظار داشت.

* به فرمایش مقام معظم رهبری: «دانشگاه را آن کسانی بنیانگذاری کردند که اساس دین را نه این‌که قبول نداشتند بلکه بالاتر از این، می‌خواستند آن را ریشه کن کنند. این تاریخچه دانشگاه و تاریخچه فرهنگ اروپایی در کشور ماست».

* سابقه تشکیل هیئت امنای دانشگاه‌ها به سال ۱۳۴۲ می‌رسد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون هیئت امنا به تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

* قانون فعلی هیئت امنا تقریباً مشابه قانون سال ۱۳۵۰ می‌باشد ولی تغییر شرایط در آن ملحوظ نشده است. این قانون بیشتر کارهای اداری و مالی را در برمی‌گیرد. * اگر دانشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه سیاسی شوند و نسبت به مسائل جامعه و ارزش‌های انقلاب حساسیت نشان دهند، سدی محکم در مقابل تهاجم فرهنگی استکبار خواهند بود.

* روشنفکران جامعه اسلامی باید راه‌حل‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها را از اسلام و قرآن بجویند و خود را از سیطره تاریخی تفکر غربی آزاد کنند.

* شایسته است در ترکیب هیئت امنا هر دانشگاه، علی‌الخصوص در رابطه با دانشگاه‌های مراکز استان‌ها، نمایندگان همان مرکز استان، به عنوان هیئت امنا در ترکیب آن قرار گیرند.

* یکی از وظایف اصلی هیئت امنا، مسائل مالی و نظارت بر آیین‌نامه‌های مالیاتی می‌باشد. با توجه به ترکیب هیئت امنا به نظر می‌رسد این اعضا کمتر به مسائل مالی اشراف دارند. شایسته است که در ترکیب هیئت امنا کسانی که به این گونه امور اشراف داشته باشند گنجانده شوند.

* کوشش شود در جهت تمرکز زدایی، استقلال بیشتری به هیئت امناها داده شود. هر چه بار دولت کمتر باشد، بهتر خواهد توانست دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را هدایت نماید.

دانشگاه به عنوان یکی از مراکز اصلی تربیت نیروی انسانی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در گروی شناخت علمی و تربیت و توسعه نیروی انسانی کارآمد و متعهد می‌باشد. به ویژه که کشور ما به عنوان الگوی سایر جوامع به خصوص کشورهای اسلامی و جهان سوم مدنظر قرار گرفته است. در این راستا ضرورت برنامه‌ریزی بلند مدت آموزش عالی امری ضروری است. به این ترتیب دانشگاه‌ها می‌توانند با توجه به اهداف و برنامه‌های نظام اسلامی، رسالت علمی و کاربردی خود را برای توسعه به انجام رسانند. اگر توجه شود که دانشگاه از مراکز مورد توجه غرب برای تهاجم فرهنگی بوده و از ابتدای ورود فرهنگ غربی براساس دنیا مداری تأسیس شده است، لزوم برنامه‌ریزی دقیق و جدی در راستای اسلامی کردن دانشگاه‌ها بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

فصل ۱- آموزش عالی در قوانین جمهوری اسلامی ایران

- ۱-۱- فزاینده‌ای از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با آموزش عالی
اصل دوم بند ب: استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.
اصل سوم: ۳/۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۳/۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۳/۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها.
اصل سی‌ام: دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.
اصل چهل و سوم: ۴۳/۱- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت در میان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
۴۳/۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل....
۴۳/۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
۴۳/۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.
اصل چهل و هشتم: در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطوح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیاز و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

۱-۲- خلاصه‌ای از اهداف استراتژی‌ها و سیاست‌های برنامه پنج ساله اول و دوم

۱-۲-۱- اهداف

- بهبود شاخص‌های کیفی آموزش عالی؛

- ایجاد تعادل کشوری، منطقه‌ای و استانی در زمینه امکانات و فرصت‌های آموزشی؛

- برقراری و گسترش ارتباط متقابل بین مؤسسات آموزش عالی و دیگر بخش‌ها در زمینه علمی، فرهنگی و صنعتی.

۱-۲-۲- استراتژی‌ها

- ایجاد هماهنگی و تمرکز در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های نظام آموزش عالی و عدم تمرکز در اجرای برنامه‌ها؛

- ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی در دانشگاه‌های مستعد و ارتقای سطح علمی سایر مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی؛

- اصلاح هرم دانشجویی به نفع دوره‌های کارشناسی ارشد و بالاتر با استفاده حداکثر از امکانات بخش دولتی عمدتاً در جهت تأمین نیروی متخصص مورد نیاز بخش آموزش عالی و نیازهای استراتژیک سایر بخش‌ها؛

- اصلاح شیوه پذیرش دانشجو در جهت ایجاد تعادل نسبی منطقه‌ای و پذیرش داوطلبان با کیفیت آموزشی بالاتر؛

- هدایت منابع دولتی جهت گسترش آموزش عالی در نقاط محروم و مستعد و اولویت دادن به تخصیص منابع غیردولتی به سایر مناطق؛

- استفاده از منابع دولتی، غیردولتی و تسهیلات بانکی در جهت توسعه و افزایش امکانات آموزشی، پژوهشی و رفاهی مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی، اعضای هیئت علمی و دانشجویان؛

- تأمین اعضای هیئت علمی مورد نیاز بخش آموزش عالی و تحقیقات از طریق تربیت در داخل و جذب تحصیل‌کردگان واجد شرایط خارج از کشور.

فصل ۲- تهاجم فرهنگی پس از تثبیت تمدن غربی

۱-۲- پیدایش تفکر غربی

قرون وسطی، دوران تاریکی و عقب‌ماندگی اروپا و دوران اقتدار کشورهای اسلامی و تمدن نشأت گرفته از اسلام بود. مسیحیان در پی شکست‌هایی که از دوران پیغمبر اسلامی و حکومت‌های اسلامی داشتند به عنوان جنگ‌های صلیبی به کشورهای اسلامی یورش بردند و طی ۲۰۰ سال به خون‌ریزی، خرابی و چپاول میراث و ثروت‌های مسلمین پرداختند. اگر چه صلیبیان در نهایت شکست خورده و از سرزمین‌های اسلامی به ویژه قدس، اخراج گردیدند ولی دست‌آورد مهمی به همراه بردند که آشنایی با تمدن، فرهنگ، معماری و علوم کشورهای اسلامی و دست‌یابی به بسیاری از مکتوبات ملل مسلمان بود، که بعدها حتی نسخه‌ای در بین مسلمانان باقی نماند.

ورود آثار تمدن اسلامی به غرب، اندیشمندان آن مسلمانان را در مواجهه با تفکری جدید قرار داد. چون

غریبان، مسلمانان را کافر می‌پنداشتند تنها علوم مادی را از آنان اخذ کردند و از معنویت علوم اسلامی بهره‌ای نبردند. وزش نسیم تمدن اسلامی، غرب را نیز دچار تحول کرد، ولی کینه‌ای که از مسلمین داشتند آنها را مترصد تهاجمی دیگر با هدف فتح سرزمین و اموال کشورهای اسلامی نگاه داشت.

در حدود قرن پانزدهم، تجدید حیات فکری و فرهنگی غرب به نام «رنسانس» رقم خورد. اندیشمندان غربی در این تحولات عوامل عقب ماندگی و در جازدن هزارساله خود را به دین نسبت دادند و آن چه از کلیسا و اعمال آن در جلوگیری از تفکر و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌دیدند به نام دین نوشتند. لذا در عصر شکوفایی علم که نام سده روشنایی به آن دادند، جایی برای دین در نظر نگرفتند و در جدال طولانی، کلیسا و دین را به انزو و اکشانند.

اگر به ریشه‌های چنین برخوردی توجه شود، نحوه نگرش کلیسا به علم و آیاتی از تورات و انجیل تحریف شده در آن مؤثر یافته می‌شود. چراکه علم را همان شجره ممنوعه و عامل از دست رفتن ایمان آدمی می‌پنداشتند.

در داستان اخراج آدم از باغ عدن، ابلیس به شکل مار در آمده و زن آدم را ترغیب به خوردن میوه درخت ممنوعه می‌کند. زن می‌گوید: «خدا گفت از آن نخورید و آنرا لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت، هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر دانش‌افزا پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن‌گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند...» و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبادا دست خود دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد.^۱

پس آنچه موجب سرکشی و نافرمانی انسان در مقابل خداوند و در نتیجه اخراج و از باغ عدن گردید، علم بود. تنها علمی مجاز بود که تحت عنوان کلام مسیحی در کلیسا وجود داشت و خارج از آن ممنوع اعلام شد. اگر کسی از باورهای کلیسا و لو در زمینه علوم طبیعی - که بعضاً ریشه مذهبی هم نداشته و از باورهای ارسطو و دیگران گرفته شده بود - تخطی می‌کرد دادگاه‌های تفتیش عقاید به سراغش می‌رفتند و به شدیدترین وجهی مجازات می‌شد.

۲-۲- پیدایش روشنفکری در غرب

در این شرایط روشنفکران غربی در مسیر تحول از قرون وسطی به عصر جدید، به کلیسا پشت کردند و این را عامل انحطاط شمردند. لذا در وادی علوم نیز بانفی مدارس قرون وسطایی کلیسا، که به مدارس اسکولاستیک موسوم بود، به تأسیس دانشگاه پرداختند. اما بینش دنیا‌مداری آنان که جداانگاری دین از زندگی دنیوی را نتیجه می‌داد از ابتدا دانشگاه را بر مدار تفکر سکولاریستی بنیان نهاد. آدمی جرئت یافت تا جهان را بدون حضور خداوند تحلیل کند و نهایتاً زمام امور را به دست علوم تجربی بی‌خدا بسپارد تا دموکراسی و تکنوکراسی پدید آید.

۱ کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب سوم

۲-۳- پدیده روشنفکری در ایران

شرایط جهان اسلام چنین نبوده، شجره ممنوعه قرآن نیز علم نبود، بلکه از جنس هوی و هوس بود. شرایط مراکز علمی جهان اسلام نیز با غرب متفاوت بود. فیلسوفان بزرگ الهی، دانشمندان علوم طبیعی بودند و دریافت و نجوم در کنار فقه و کلام تدریس می شد. ولی ایرانیان که برای فراگیری علوم جدید به غرب رفته بودند تنها ترجمه ناقصی از روشنفکری قرن هیجدهم اروپا را به ارمان آوردند. روشنفکرانی که از دور نظاره گر بودند نیز شیفته همین تمدن شدند.

روشنفکری اروپایی همزمان با پیشرفت انقلاب صنعتی رشد کرده، تطوراتی طبیعی را گذرانیدند تا به این پایه رسیدند و می توان گفت که چشم بیدار، ذهن هوشیار و زبان گویای جامعه خویش بودند. ولی روشنفکران ما در این طرف دنیا با مذهبی دیگر، تاریخی متفاوت و جغرافیای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی شرقی همان الگو را برای پیشرفت جامعه تجویز کردند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده که پدر روشنفکری جدید نیز خوانده می شود، معتقد به تفکیک مطلق سیاست از دیانت، اخذ دانش و حکمت و مدنیت غربی، اندیشه ساز ناسیونالیسم ایرانی و مبتکر اصلاح خط و تغییر الفبا در جامعه های اسلامی می گردد. مراغه ای، میرزا صالح شیرازی، میرزا ملکم خان و دیگران کم و بیش همین راه را ادامه می دهند.

۲-۴- تهاجم فرهنگی غرب، از آغاز تا به امروز

صلیبیان در جنگ های صلیبی از مسلمانان شکست خوردند ولی فکر تسلط بر سرزمین های اسلامی را در خود زنده نگه داشتند. نسل های بعدی آنان که دوران رنسانس و شکوفایی علمی غرب را می گذرانید، این بار برای دستیابی به ثروت ها و منابع طبیعی جهان اسلام شیوه جدیدتری را نیز در دستور کار قرار داد. دیگر تمامی تهاجم ها به صورت نظامی نبود. بلکه در اکثر موارد سلطه از طریق فکری انجام می گرفت. این بار گروهی روشنفکر، شیفته غرب شدند و زمینه ورود آنان را فراهم کردند. دیگر نیازی به لشکرکشی نبود. لشکرها در داخل سازمان می یافت و با اشاره فرمانده، عمل می کرد. باید الفبای رسم الخط عوض می شد تا مسلمانان نتوانند میراث دینی و فرهنگی خود را درک کنند. باید دین از سیاست به طور کامل جدا می شد تا مساجد نیز به سرنوشت کلیساها دچار شوند و در نهایت روزی برای آرامش روانی گناهکاران گشوده شود. باید ناسیونالیسم ایرانی به معنای بازگشت به دوران ایران باستان تحقق می یافت تا تنها دوران اسلامی از فرهنگ این ملت کنار گذاشته شود و بالاخره باید هویت دینی و ملی ایرانیان که خود با تفکر اسلامی کاملاً عجین بود، فراموش می شد تا هویت جدید، مرام جدید و نهایتاً سلطه ای جدید مهیا می گشت. و این شروع تهاجم فرهنگی بود. گرفتن هویت از ایرانیان و دیگر ملل مسلمان با دستور العملی مشابه و جایگزینی فرهنگ و باورهای غربی برای سلطه کامل و عمیق بر مسلمانان و غارت تمام عیار آنان.

ادعا نمی شود که این روشنفکران به یک باره کمر همت به فروش ایران بسته بودند، ولی می توانیم اثبات کنیم که چون اسلام را در نیافتند و تحت تأثیر پیشرفت های تکنولوژی و نظام های غربی قرار گرفتند، راه پیشرفت را در الگویی که استعمارگران و یا حتی روشنفکران غربی ارائه می دهند یافتند. از روشنفکران غرب، تنها پشت کردن به دین را یاد گرفتند، ولی از نظم و انضباط، تلاش، نگرش صحیح به علوم تجربی، اصلاح مدیریت مردم و حاکمیت قانون و باوراندن آن به مردم چیزی نیافتند.

این تفکر، بارضاخان دیکتاتور، در سرکوب مذهب به توافق می‌رسد و حاکمیت محمد رضاخان را تنها به دلیل رواج تمدن غربی و مقابله با مظاهر دینی می‌ستاید. آنگاه در انقلاب اسلامی از به خطر افتادن آزادی، حاکمیت دینی و حجاب زنان می‌گوید.

متأسفانه بیشتر یادگیری این تفکر در دوران پهلوی از درون دانشگاه‌ها بوده است. یعنی زمینه لازم برای این تهاجم به‌طور اصولی در دانشگاه تعبیه شده است. بی‌دلیل نیست که با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز درگیری در کردستان با عوامل داخلی و خارجی استکبار، در درون دانشگاه اتاق جنگ با نیروهای انقلاب! تشکیل می‌شود. راهی نیست جز اینکه دانشگاه برای تحولی جدی بسته شود. در این جا ناگزیر بحث انقلاب فرهنگی با تعطیلی دانشگاه توأم می‌گردد.

با مقابله جدی و فکورانه امام با توطئه‌های گوناگون و اخراج جاسوسان امریکایی و خنثی نمودن تهاجم وحشیانه عراق، استکبار دست به یورش سازمان یافته تمام عیار به سرزمین اسلامی می‌زند.

این بار علاوه بر تلاش قبلی مبتنی بر زدودن هویت اسلامی و ملی، تلاش دارد به انحناء مختلف حاکمیت دینی را شکست خورده و نشدنی جلوه دهد. این بار حلقوم‌هایی زبان می‌گشایند و ۱۰ سال حاکمیت فقهی را بی‌حاصل شمرده و دم از حکومت علمی می‌زنند. گروهی دیگر ولایت فقیه را مورد تهاجم قرار داده و برای تضعیف آن، حتی حاکمیت امیرالمؤمنین (ع) و پیغمبر (ص) اسلام را تحریف می‌کنند.

گروهی دیگر جنگ و دستاوردهای آن را به مسخره گرفته و خون مقدس شهدا را پایمال می‌کنند. این گونه تبلیغ می‌شود که اینان از جریان زندگی عقب افتاده‌اند و باید چهار نعل به سوی اهداف مادی بتازند. این بار از زمین و هوا با فیلم‌های مبتذل ویدیویی و ماهواره. با خشونت و سکس، افکار جوانان را بمباران می‌کنند. فغان از اسارت زنان برمی‌آورند و در نهایت با فراهم‌سازی زمینه‌های ابتذال، سعی در هموار ساختن جاده خود می‌کنند.

با تمام قوا مسئولان نظام را هدف می‌گیرند تا کوچکترین خطا را بزرگ کنند و موارد انحراف را تسری دهند تا هیچ‌گونه اعتمادی برای مردم نسبت به مسئولان باقی نگذارند.

شبیخون، ناجوانمردانه صورت گرفته. و تنها بیداری کامل ملت و حراست از سنگرهاست که این شبیخون را ناکام می‌سازد.

فصل ۳- اسلامی شدن دانشگاه‌ها

۳-۱- تشکیل ستاد پیگیری اسلامی شدن

نقش و اهمیت دانشگاه‌ها در جامعه به عنوان مراکز مولد علم و دانش، تحقیق و اندیشه و تربیت نیروی انسانی متخصص و کاردان و مدیران جامعه واضح و آشکار می‌باشد. بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در تأکید بر اهمیت این موضوع می‌فرماید: «دانشگاه خوب یک ملت را سعادت‌مند می‌کند و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند».

سخن از دانشگاه اسلامی، سخن تازه‌ای نیست و حداقل می‌توان گفت که این تعبیر یا تعبیر مشابه را در بیانات امام راحل (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع انقلاب فرهنگی و سپس در رهنمودهای مکرر مقام معظم رهبری در رابطه با دانشگاه‌ها به خوبی می‌توان ملاحظه نمود.

ولی چون توجه جدی به این امر نشده است و مسائلی نظیر مشکلات دوران سازندگی و ویژگی‌های مربوط به آن باعث شده که دانشگاه‌ها آن‌گونه که لازمه وجود آنهاست، مورد توجه و برنامه‌ریزی واقع نشوند و حرکت‌شان به سوی اسلامی شدن بسیار کند گردد. فلذا رهبر معظم انقلاب اسلامی با تشخیص هشیارانه، این موضوع را کلاً تذکر دادند و موج تازه‌ای از حرکت در این زمینه را ایجاد نمودند. این حرکت عملاً منجر به تحرکات و جنب و جوش تازه‌ای در مسئولین امر شد. تا آنجا که شورای عالی انقلاب فرهنگی با تشکیل ستادی متشکل از وزرای آموزش عالی، بهداشت درمان و آموزش پزشکی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و تنی چند از دست‌اندرکاران دیگر، اسلامی شدن دانشگاه‌ها را پی‌گیری نمود.

این ستاد نیز با تشکیل جلسات متعدد و صدور بخشنامه‌هایی سعی در اصلاح امور داشته است. یکی از اقدامات این ستاد گفتگو مصاحبه با افراد صاحب‌نظر در این رابطه و جمع‌آوری نظرات آنها در این رابطه می‌باشد. اخیراً نیز از طرف این ستاد، هیئتی برای نظارت بر اجرای بخشنامه‌های صادره از سوی این ستاد تشکیل شده است. به نظر می‌رسد حرکات این ستاد نمی‌تواند نظرات مقام معظم رهبری را تأمین نماید. در روزهای آغازین تشکیل این ستاد و صدور بخشنامه‌های اولیه در رابطه با اسلامی شدن ظاهر دانشگاه‌ها، رهبر معظم انقلاب که متوجه شدند موضوع به درستی درک نشده، شدیداً این حرکت را مورد انتقاد قرار دادند و در پیامی، سخنانی دال بر این موضوع که منظور ایشان از اسلامی شدن دانشگاه‌ها این‌گونه حرکات و مطالب نیست فرمودند.

دلیل واضح و آشکار کارا نبودن این‌گونه مراجع، این است که این هیئت و ستاد از افراد اجرایی تشکیل شده است.

پرواضح است که وزرای بهداشت درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و آموزش عالی و یاریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی هر چقدر که چهره‌های مسلمان و متفکری باشند که خوشبختانه این‌گونه نیز هست، با وجود هزارگونه گرفتاری و مسئولیت، دیگر جایی برای پرداختن به این کار ندارند و اصولاً موضوع اسلامی شدن دانشگاه، موضوعی اجرایی نمی‌باشد که از اول به این مسئولین سپرده شود. مسئله اسلامی شدن دانشگاه مسئله‌ای بسیار عمیق است.

عمق این موضوع زمانی روشن می‌شود که بدانیم در زمان قبل از انقلاب و در سلطنت رژیم پهلوی چه رضاخان و چه محمدرضاخان، از بدو تأسیس دانشگاه در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی، چه برنامه‌ریزی دقیق و عمیقی برای وابستگی دانشگاه‌ها و دانشجویان و اساتید به غرب انجام گرفته است.

تحلیل دقیق این امر را از بیانات رهبر معظم انقلاب می‌توانیم جویا شویم: «دانشگاه‌ها پدیده‌هایی هستند که از آغاز ناقص یا سمت‌گیرنده غلط متولد شده‌اند. از همان آغاز که دانشگاه در این مملکت به وجود آمده با قصد و هدفی ایجاد شده که با هدف‌های انقلاب و اسلام و جهت‌گیری‌های کلی جامعه، اصلاً متناسب نیست... تمدن غرب، انسان منهای دین، علم منهای اتصال به عالم بالا، جسم منهای روح ملکوتی، دنیای منهای دین و منهای آخرت را فرض کرده و برای آن طراحی کرده است. اصلاً غیر از آن را قبول ندارد.

دانشگاهی که بر مبنای جدایی دین و دنیا به وجود آید و سیستم دانش‌آموزی و دانش‌پژوهی که بر این مبنا ایجاد می‌شود، این نمی‌تواند برای آن جامعه‌ای که سعادت انسان را، رفاه جامعه را و رشد و توسعه به معنای مادی جامعه را هم، در گرو یک حرکت منطبق بر اهداف الهی و اسلامی می‌داند قابل پذیرش باشد».

یا در جایی دیگر این‌گونه می‌فرمایند که:

«دانشگاه را آن کسانی بنیانگذاری کردند که اساس دین را نه اینکه قبول نداشتند بلکه بالاتر از این، می خواستند آن را ریشه کن کنند. این تاریخچه دانشگاه و تاریخچه فرهنگ اروپایی در کشور ماست.»
به راستی چه باید کرد؟ برای اسلامی کردن دانشگاه از کجا شروع باید کرد؟ آیا دانشگاه را می توانیم با چند بخشنامه و مصوبه و ابلاغیه اسلامی کنیم و نظارت کنیم که آیا این ابلاغیه ها اجرا می شود یا خیر؟ آیا با این کارها می توانیم ظواهر دانشگاه را اسلامی کنیم؟ و آیا حتی اگر موفق شدیم ظواهر دانشگاه را اسلامی کنیم این کافی می باشد؟

آیا با لباس مناسب پوشیدن و گذاشتن چند واحد درس در مورد نماز و ... دانشگاه ها اسلامی می شوند؟
جواب این گونه سؤالات این است که خیر، این ها همگی اموری لازم می باشد ولی به هیچ وجه کافی نیستند. برای این که دانشگاه ها اسلامی بشوند باید دارای ارکانی اسلامی و جهت دار باشند.

هرگونه حرکتی که همراه با تحول اساسی و باطنی در ارکان و اجزاء دانشگاه نباشد حرکتی ابر می باشد که یا اصلاً نتیجه ای ندارد و یا اگر داشته باشد اثر آن بسیار کم و کوتاه خواهد بود.

این گونه حرکت ها و نتیجه کار این گونه ستادها و شوراهای که به صورت سطحی و مقطعی برخورد می کنند، تنها به درد ارائه گزارش کار و ثبت در بولتن ها و خبرنامه ها و ... می خورد و لاغیر.

اگر ما بدانیم دانشگاه اسلامی یعنی چه و کدام است و چگونه به دست می آید و از کدامین راه به آن می رسیم و تمامی این امور را دقیقاً تبیین نماییم، آن گاه خواهیم دید که اصولاً وجود این گونه ستادها و شوراهای و نظارت ها کم فایده خواهد بود.

اسلامی کردن دانشگاه ها یک حرکت عمقی و ساختاری می باشد که نیاز به کار جهت دار تمامی سیستم اجرایی، خود دانشگاه ها، اساتید، مدیران، دانشمندان علوم انسانی، متفکران و محققین حوزه علمیه و ... دارد. آنهم نه در قالب یک ستاد اجرایی و هیئت و غیره بلکه در قالب یک برنامه اصولی و دراز مدت. البته این امر باید متولی داشته باشد که این وظیفه را شورای عالی انقلاب فرهنگی می تواند به عهده بگیرد و به حمدالله مقام معظم رهبری نیز که حساسیت ویژه ای برای این امر قائلند، بهترین ناظر و قوی ترین پی گیری کننده این امر می باشند.

اگر شورای عالی انقلاب بخواند ستادی را مأمور کند، این ستاد باید یک ستاد برنامه ریز غیراجرایی، متشکل از متفکرین مسلمان و دلسوز و با انگیزه برای این کار باشد.

کوتاه سخن این که برای اسلامی شدن دانشگاه باید ارکان آن که تشکیل گردیده از:

- دانشجویان

- اساتید

- مدیریت

- نظام آموزشی

- فضای آموزشی

متحول شوند و شاخص هایی برای اسلامی شدن هر کدام در کوتاه مدت و بلند مدت مشخص شود. و چگونگی نیل به این شاخص ها و ساز و کارهای مربوطه تعیین گردد و سپس در این مرحله که اهداف و راه کارها مشخص گردیده اند نیروی اجرایی می تواند مقرر و واقع گردد.

ذیلاً و به عنوان تیمن کلام بعضی از خصوصیات دانشگاه اسلامی را از کلام مقام معظم رهبری ذکر

می‌نماییم:

- داشتن جاذبه اسلامی:

«دانشگاه امروز بایستی از در و دیوارش جاذبه اسلامی بیارد و افراد جذب بشوند. معنمش باید در گفتار و رفتار به اسلام دعوت کند. کارمندش و مدیرش در گفتار و رفتار بایستی حاکی از اسلام باشند.»

- تدین و تهذیب اخلاقی:

«دانشگاه سه چیز لازم دارد: اول علم، دوم دین و اخلاق و تهذیب... و سوم پیش سیاسی و شعور سیاسی و تلاش سیاسی»

«انتظار ما از دانشگاه این است که جوان وقتی وارد دانشگاه می‌شود و مدتی را در آن می‌گذراند و آن سوی این چهار سال یا پنج سال و بیشتر، از دانشگاه به صحنه اجتماع می‌آید یک انسان مومن، یک دل متعهد و یک روح ذاکر و باصفا را با خودش به اجتماع ببرد.»

«دانشجویان مثل دیگر قشرها بلکه از آنها گرمتر و جدی‌تر نیز باید به مسائل سیاسی بیاندیشند و در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند... ما به آن متخصص که مسائل سیاسی جامعه خودش را نمی‌داند چقدر می‌توانیم دل ببندیم؟ اگر این دانشجوی تحصیل علم بکند و متخصص هم بشود. احیاناً آدم خوبی هم باشد اما درک مسائل سیاسی جامعه را نکند، جهت‌گیری‌های جامعه را نفهمد، نیازهای جامعه را درک نکند، تلاشی را که برای یک انسان زنده و فعال در یک جامعه لازم است نداند، می‌دانید یک چنین انسانی چه اشتباهات بزرگی را ممکن است مرتکب شود؟ می‌دانید آن انسان عالم و متخصص که آگاه از مسائل جاری کشور خودش نباشد چگونه ممکن است به ابزاری در دست دشمن تبدیل بشود؟»

۳-۲- مشخصات دانشگاه اسلامی از دیدگاه رهبر انقلاب

برای هر چه بهتر تبیین شدن مفهوم دانشگاه اسلامی ذیلاً سعی شده است مجموعه‌ای از کلام رهبری که کلام ولایت می‌باشد بیان شود:

«دانشگاه اسلامی مجموعه‌ای است که از دانش و خلاقیت و تجربه و ذهنیت عالی انسان‌ها به اضافه اخلاق و جهت صحیح این حرکت تا مقصد نهایی نشأت گرفته است. بعضی‌ها تصورشان از دانشگاه اسلامی این است که باید در دانشگاه همه افراد، متعهد و متدین به اسلام باشند، به این معنا که وظایف اسلامی را انجام بدهند و متدین و متعهد باشند. که البته تدین و تعبد یک شرط لازم است، اما آن چیزی که دانشگاه را دانشگاه می‌کند فقط تدین و تعبد نیست...»

دانشگاه اسلامی باید از معرفت عمیقی از انسان و از نیازهای انسان برخوردار باشد، که در کنار این معرفت و بر اثر این معرفت، از یک سطح بالای دانش برخوردار خواهد بود.»

«اسلامی کردن چهره دانشگاه یعنی که باید در وضع ظاهری دانشگاه چیزی که خلاف شرع است، خلاف اسلام است و از نظر قرآن مردود است وجود نداشته باشد. این چیز واضحی است. همچنانی که در محیط جامعه نباید وجود داشته باشد در دانشگاه به طریق اولی نباید وجود داشته باشد.»

«بهترین ایمان‌ها و خالص‌ترین و ناب‌ترین عقیده‌های دینی با راسخ‌ترین پایبندی‌ها و آگاهانه‌ترین دریافت‌ها باید در دانشگاه باشد»

«دانشگاه باید یک محیط دینی باشد. باید دانشجویان متدین در دانشگاه احساس کنند که فضای عمومی

دانشگاه به آنها کمک می‌کند».

۳-۳- نحوه اسلامی شدن دانشگاه و گسترش آگاهی‌های دینی در آن

«مرحله اول این رشد که مالین ایمان آگاهانه را در خود دانشگاه به وجود بیاوریم. ایمان آگاهانه چگونه به وجود می‌آید؟ به اعتقاد بنده با ممارستی که در تعلیم و تربیت اسلامی داشتیم، مهمترین بخش از یک ایمان آگاهانه متوقف بر دو چیز است:

۱- ممارست و ارتباط بر متون اسلامی، یعنی در درجه اول قرآن و بعد حدیث، از جمله حدیث نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و بقیه احادیث.

۲- هدایت و کمک و راهنمایی یک رهبر، استاد، مرشد، رفیق راه که مانع از گم‌شدن در پیچ و خم معارف قرآنی و حدیثی باشد.

بدون هر یک از این دو، ایمان به وجود نمی‌آید.»

فصل چهارم: هیئت امناء دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

سوابق تشکیل هیئت امناء در دانشگاه به قبل از انقلاب اسلامی بر می‌گردد. اولین مورد از این مطلب در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۴۲ تشکیل گردید. هیأت امنای این دانشگاه که سابقاً دانشگاه پهلوی نامیده می‌شد عبارت بودند از:

وزیر دربار، وزیر فرهنگ، ریاست دانشگاه، استاندار فارس، مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و عده‌ای بین ۹ تا ۱۵ نفر از شخصیت‌های فرهنگی و اقتصادی و صاحبان صنایع که به پیشنهاد وزارت دربار فرهنگ و تصویب شاه برای مدت ۶ ماه انتخاب می‌شدند. ریاست هیأت امناء با وزیر دربار بوده است.

در سال‌های ۴۴ و ۴۶ به ترتیب هیأت امنای دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) و دانشگاه تهران تشکیل شد که هیأت امنای دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ به تصویب مجلس شورای ملی و سنارسید. پس از طی مدت ۴ سال قانون هیئت امنای دانشگاه تهران تصویب شد. در سال ۱۳۵۳ این قانون تکمیل گردید و به موجب آن وزارت علوم و آموزش عالی مکلف گردید که برای هر یک از دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی، هیئت امنای تشکیل دهد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قانون هیئت امناء به تاریخ ۶۷/۱۱/۲۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

در حال حاضر ۸ دانشگاه دارای هیئت امناء مستقل می‌باشد.

۵ هیئت امناء مشترک نیز ۱۲ دانشگاه را پوشش می‌دهند. و ۷ هیأت امنای منطقه‌ای نیز در سطح کشور برای بقیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مشغول به فعالیت می‌باشند. تعداد ۵ هیئت از آنها آموزشی می‌باشند که حدود ۲۷ دانشگاه و مرکز آموزش عالی را به صورت منطقه‌ای پوشش می‌دهند و ۲ منطقه پژوهشی نیز مشغول به فعالیت است. که مجموعاً ۱۵ مرکز پژوهشی را پوشش می‌دهد. و نهایتاً ۲ هیئت امنای خاص نیز داریم که مربوط به دانشگاه پیام نور و تربیت مدرس می‌باشد.

قانون فعلی هیئت‌های امنا

- ۱- قانون فعلی که در ۱۱ ماده به تصویب رسیده تقریباً مشابه قانون سال ۱۳۵۰ می‌باشد.
 - ۲- در اجرای قانون سال ۱۳۵۰ در عمل اشکالاتی رخ داد که منجر به اصلاح قانون در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۸ گردید و لی قانون فعلی از این اصلاحات بهره برده است.
 - ۳- قانون قبل از انقلاب در بطن شرایطی تصویب و اجرا گردید که اکثر آن شرایط فعلاً وجود ندارد. بخشی از این شرایط عبارتند از:
 - نظام برنامه ریزی آموزشی و پژوهشی در قبل از انقلاب غیر متمرکز بوده است و دانشگاه‌ها اکثراً اختیارات بیشتری در مسائل خود داشته‌اند.
 - مدیریت دانشگاه‌ها از قدرت و اقتدار بیشتری برخوردار بوده‌اند.
 - دانشگاه‌ها حتی در جذب دانشجوی به صورت غیر متمرکز عمل می‌نموده‌اند.
- در ذیل به طور فشرده به پاره‌ای از نقاط ضعف این قانون اشاره می‌شود:
- این که یک دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی بتواند تا حدودی به صورت مستقل عمل نماید، در دید اولیه، مسئله مثبتی می‌باشد. کوتاه‌شدن روال‌های اداری، کم‌شدن بوروکراسی، کم‌شدن پرسنل و زارتخانه‌ها، سرعت پیدا نمودن امور مختلف در دانشگاه‌ها از نتایج این اقدام می‌باشد. اما این مقدار از استقلال کافی نمی‌باشد. بایک بررسی مختصر در قانون مصوب معلوم می‌شود که نقاط اصلی و حساس ماجرا همچنان در دست وزارتخانه‌هاست.
- مثلاً در ماده ۷ که شرح وظایف هیئت امنا بیان شده است مشکلات زیر به چشم می‌خورد.
- بندهای «ط»، «ی» و «ن» باید به تصویب وزارتخانه‌ها برسد.
 - بندهای «ب» و «ح» باید به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد، یا در چارچوب مقررات شورای عالی باشد و بند «ک» باید به تصویب هیئت وزیران برسد.
 - و آنچه که در عمل پیش می‌آید همان وابستگی قبلی از نظر مسائل اساسی است.
- به هر حال آنچه که به طور کلی می‌توان گفت این است که:
- اگر اصلاحاتی در قانون هیئت امنا صورت پذیرد، می‌تواند قانون کارگشایی باشد، یعنی باید از حالت آئین نامه معاملاتی و کارهای اداری مالی فراتر رود. یعنی هیئت امنا متولی برنامه‌ریزی برای توسعه همه جانبه مؤسسه آموزش عالی نیز باشند.
- ضمناً پیشنهاد می‌گردد که نمایندگان مراکز استان‌ها در مجلس شورای اسلامی در هیئت امنا دانشگاه‌های همان استان عضو شوند. این کار دارای فواید بسیاری می‌باشد. از جمله می‌تواند در جذب امکانات برای آن دانشگاه موثر باشد.

رهیافت‌ها

- ۱- با عنایت به فرموده مقام معظم رهبری؛ «دانشگاه را آن کسانی بنیان‌گذاری کردند که اساس دین را نه این که قبول نداشتند، بلکه بالاتر از این می‌خواستند آن را ریشه کن کنند. این تاریخچه فرهنگ اروپایی در کشور ماست.» و از آنجا که این تفکر در طی سالیان قبل از انقلاب در ارکان دانشگاه ریشه دوانده است،

- اسلامی کردن دانشگاه‌ها کاری مقطعی و سطحی نبوده و نیاز به یک حرکت عمقی و ساختاری دارد.
- ۲- اسلامی کردن دانشگاه‌ها از بعد ظاهری، یکی از جنبه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها می‌باشد؛ بدین معنی که فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اسلامی در جو دانشگاه و در فضای زندگی و محیط دانشگاه حاکم شود.
- ۳- اگر دانشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه سیاسی شوند و نسبت به مسائل جامعه و ارزش‌های انقلاب حساسیت نشان دهند، سدی محکم در مقابل تهاجم فرهنگی استکبار خواهند بود.
- ۴- روشنفکران جامعه اسلامی باید راه‌حل‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها را از اسلام و قرآن بجویند و خود را از سیطره تاریخی تفکر غربی آزاد کنند.
- ۵- شایسته است در ترکیب هیئت امناء هر دانشگاه، علی‌الخصوص در رابطه با دانشگاه‌های مراکز استان‌ها، نمایندگان همان مرکز استان، به عنوان هیئت امناء در ترکیب آن قرار گیرند.
- ۶- یکی از وظایف اصلی هیئت امناء، مسائل مالی و نظارت بر آیین‌نامه‌های مالیاتی می‌باشد. با توجه به ترکیب هیئت امناء به نظر می‌رسد این اعضا کمتر به مسائل مالی اشراف دارند. شایسته است که در ترکیب هیئت امناء کسانی که به این گونه امور اشراف داشته باشند گنجانده شوند.
- ۷- کوشش شود در جهت تمرکززدایی، استقلال بیشتری به هیئت امناء داده شود. هر چه بار دولت کمتر باشد، بهتر خواهد توانست دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را هدایت نماید.